

جایگاه حقوق شهروندی کرامت مدار در دکترین مسئولیت حمایت در پرتو حقوق بین الملل

حسین دعاگو^۱

سید محمد هاشمی^۲

چکیده

حقوق بشر و حقوق شهروندی از حقوق ذاتی و طبیعی انسان نشأت گرفته و در طول تاریخ به آنها توجه خاصی شده است. اگر چه پس از گذشت بیش از نیم قرن از عمر سازمان ملل متحد، در عصری که آن را عصر تکنولوژی و ارتباطات می‌نامیم، هنوز انسان‌های بسیاری بر اثر جنگ‌های داخلی و آشوب‌های قومی، فقر و گرسنگی، خشکسالی، نبود بهداشت یا حتی ابتدایی‌ترین امکانات زندگی جان خود را از دست می‌دهند. هنوز خلأ وجود سازوکاری مشخص که بتواند خط مشی یک واکنش منطقی و معقول و در عین حال قاطع و مؤثر را برای مقابله با بحران‌های بشری ترسیم کند، حس می‌شود. «مسئولیت حمایت» در واقع ارائه راهکاری جدید و در عین حال دقیق و برنامه‌ریزی شده برای این است که جایگزینی مناسب برای مفهوم چالش برانگیز «مداخله بشردوستانه» باشد؛ البته «مسئولیت حمایت» مفهومی کاملاً متفاوت از مداخله بشردوستانه است. مجموعه اقداماتی که به موجب این دکترین باید صورت بگیرد، شامل سه بعد مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت بازسازی است. این دکترین راهبردی کاملاً بشردوستانه برای حمایت و حفاظت هر چه بیشتر از حقوق بشر و شهروندی تلقی می‌گردد. این راهبرد راه حلی مفید و کارآمد برای حکومت‌های در معرض بحران یا بحران‌زده براساس حقوق شهروندی است.

واژگان کلیدی

سازمان ملل، جامعه بشری، فاجعه بشری، مسئولیت‌حمایت، مداخله بشردوستانه، حقوق شهروندی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد امارات، دبی، امارات.

Email: h_doago@yahoo.com

۲. استاد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: s.m.hashemi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۳

طرح مساله

در کنار تمام پیشرفت‌ها و کامیابی‌هایی که بشر در شاخه‌های مختلف علمی به خصوص در قرون اخیر بدان نائل شده است و هر کشوری به زعم خود سعی بر این دارد تا سهم بیشتری از این موفقیت را از آن خود جلوه دهد، حوزه دیگری که اغلب کشورها و جامعه جهانی در کل سعی می‌کنند تا خود را در پیشرفت در آن موفق نشان دهند، مسائل مربوط به امنیت جهانی شامل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است. ماهیت «مسئولیت حمایت» و تعهدات جامعه جهانی و به خصوص شورای امنیت در راستای این دکترین چه می‌باشد و چگونه می‌توان در زمان ناکارآمدی شورا به این دکترین متوسل شد؟ از طرفی، برداشت‌های سنتی از مفاهیمی همچون حاکمیت منجر به این می‌شود تا حاکمان دیکتاتور خود را مصون از هر گونه مداخله خارجی فرض کنند و بدین واسطه سیطره ظلم خود را در سرتاسر قلمرو حاکمیتی خود گسترش دهند؛ بدون این که کوچک‌ترین نگرانی نسبت به واکنش جامعه جهانی داشته باشند و از دیگر سو، هرگونه واکنشی نیز ممکن است با اعتراض سایر کشورهایی مواجه شود که از بیم مداخله کشورهای قدرتمند، سریعاً واکنش نشان می‌دهند. در این میان، هنگامی که مداخله خارجی شکل نظامی به خود بگیرد این واکنش‌ها نیز بالطبع تندتر خواهد بود. مداخله ناتو در کوزوو در سال ۱۹۹۹، این چالش را به بالاترین حد خود رساند و منجر به این شد تا مجمع عمومی در همان سال و دبیر کل وقت سازمان ملل در سال ۲۰۰۰، از جامعه جهانی بخواهند تا یک بار و برای همیشه یک حل راه برای این چالش پیدا کنند. در پاسخ به این درخواست بود که دولت کانادا در سال ۲۰۰۰ کمیسیونی با عنوان «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت» را تأسیس کند. وظیفه این کمیسیون پرداختن به تمامی پرسش‌ها - اعم از حقوقی، اخلاقی، عملیاتی و سیاسی - و ارائه گزارشی برای پیدا کردن زمینه‌ای مشترک برای حل این چالش بود. گزارش کمیسیون در دسامبر سال ۲۰۰۱، با عنوان «مسئولیت حمایت» به چاپ می‌رسد و پس از پذیرش در اجلاس سران در سپتامبر ۲۰۰۵ بیشتر مورد توجه جامعه جهانی قرار می‌گیرد و بحث‌های زیادی را در محافل مختلف و در میان کشورها، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای مدنی و صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل موجب می‌شود. همچنین شورای امنیت به عنوان نهادی که نقشی محوری در اجرایی شدن این تئوری دارد، در قطعنامه‌های خود به این دکترین اشاره کرده است که یکی از آخرین موارد آن مربوط به بحران لیبی است (ثابت مقدم، ۱۳۹۱).

سؤال تحقیق

جایگاه «دکترین مسئولیت حمایت» و تعهدات جامعه جهانی در فرایند توسعه و تعمیق حقوق شهروندی در سطح ملی و بین‌المللی چیست؟

مفهوم حقوق بشر

حقوق جمع حق است و آن اختیارات، توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قرارداد برای انسان‌ها لحاظ شده است. اصطلاح حقوق به معنی اصول و مقرراتی است که روابط انسان‌ها را با هم در حقوق خصوصی و روابط بین فرمانروایان و فرمانبرداران را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می‌کند. تمامی افراد بشر در حقوق معنوی خود به صورت ذاتی آزاد زاده شده و دارای کرامت و حقوق برابر با یکدیگر می‌باشند. این حقوق سلب‌ناپذیر است و متناسب با قواعد حقوقی رایج در جوامع ملی مختلف و بین‌المللی است که رضایت حکومت‌شوندگان یعنی افراد صاحب‌حق در آن لحاظ گردیده است. در حقوق بشر آزادی‌هایی وجود دارد که تمامی انسان‌ها بدون هیچ‌گونه تبعیضی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، ثروت، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر به طور مساوی و برابر بهره‌مند هستند. بر این اساس افراد بشر دارای حق و تکلیف بوده و حقوق آنها در ارتباط با دیگران معنی می‌یابد. به عبارتی حقوق افراد را در زندگی اجتماعی آنها باید جستجو کرد و آنها از یک حقوق بشری واحد که در بر گیرنده حقوق ذاتی و طبیعی آنهاست می‌بایست بهره‌مند گردند. قوانین حقوق بشری فرمولی است که انسان‌ها با به کارگیری آن در زندگی اجتماعی به کرامت انسانی خود می‌رسند و بر این اساس، حقوق بشر حقوقی بنیادی و انتقال‌ناپذیر است و برای بقا بشر ضروری است (هکی، ۱۳۸۹: ۲۷-۸).

مفهوم حقوق شهروندی

پیشینه مفهوم حقوق شهروندی به دوره یونان باستان بر می‌گردد. از حیث واژه‌شناسی شهروندی^۱ و شهر^۲ از واژه لاتینی سیویتاس^۳ مشتق است. در زبان یونانی معادل پلیس^۴ به همان معنی شهر است. در شهر نه تنها تعدادی از ساکنین در یک اجتماع زندگی می‌کنند بلکه آنها در یک واحد سیاسی قرار گرفته‌اند که دارای حقوق و تکلیف گشته‌اند (پللو، ۱۳۷۰: ۱). از آنجا که انسان‌ها موجودات اجتماعی هستند، بنابراین اجتماع و زندگی اجتماعی لازمه رشد آنها است. در علم حقوق، انسان موجودی است که دارای حق و تکلیف بوده و این امر در زندگی اجتماعی او مفهوم و معنا پیدا می‌کند. ارسطو یکی از اولین متفکرینی بود که حق طبیعی انسان را برآمده از قانون طبیعی خود انسان قلمداد کرد. او این حق را قانون نانوشته می‌دانست که در طبیعت و به ویژه در نهاد و ذات آدمی قرار داشت. او همچنین اظهار نمود با این امتیاز طبیعی هر شهروند هم

- 1 . Citoyen-Citizen
- 2 . City-Cite
- 3 . Civitas
- 4 . Polis

باید حکمرانی و هم فرمانبرداری نماید. در دوره سیاه قرون وسطی حقوق شهروندی افول نمود چرا که در این عصر شهروندی حالت سلسله مراتبی را کسب نموده بود و کلیسا حاضر به پذیرفتن این حق برابر را برای انسان‌ها در جوامع مسیحی قائل نبود. با دوره رنسانس و کاهش قدرت کلیسا و انقلاب فرانسه به همراه گسترش تفکر لیبرالی و مدرن، مفهوم شهروندی به معنای امروزی به تدریج شکل گرفت (شیبانی، ۱۳۸۱: ۱۱). در این دوره اندیشمندانی چون منتسکیو، ژان ژاک روسو، کانت، الکسی دو توکویل، ماکس وبر، دورکهایم و توماس هامپری مارشال نظریه‌های خود را در مفهوم شهروندی بیان و حقوق شهروندی را گسترش دادند. در بین این اندیشمندان مارشال بیشتر از بقیه به حقوق شهروندی پرداخت. در نظریه مارشال افراد در کنار وظایف مدنی دارای حقوق شهروندی شامل حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی بوده و این به معنای آزادی‌های شخصی، اندیشه، عقیده، بیان، حق مالکیت و حق برخورداری از حقوق اجتماعی است که در برگیرنده رفاه اقتصادی و امنیت می‌باشد. او شهروندی را موقعیتی دانست که در آن اعضا یک اجتماع در رابطه با حقوق و وظایف خود از برابری برخوردار هستند. او همچنین قرن بیستم را قرن شهروندی خواند (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۱۶). دغدغه اصلی این دسته از متفکرین دستیابی مردم به وضعیت بهینه زندگی فردی و جمعی بود. آنچه در نظریه شهروندی این اندیشمندان مشهود است، حقوق شهروندی در وجود آدمی بوده و از این رو یک شأن انسانی است. این امتیاز شهروندی دارای یک برابری فراگیر است که بر دیگر هویت‌های اجتماعی - انسانی نظیر نژاد، مذهب، قومیت و یا طبقه برتری دارد. حقوق شهروندی که در میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۶ با پنجاه و سه ماده در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید متضمن حقوقی چون حق زندگی، آزادی، داشتن زندگی مطلوب و مناسب، مشارکت در تعیین سرنوشت خود، برخورداری از تعلیم و تربیت مناسب و ... است. آنچه از تفکرات این نویسندگان مشخص می‌شود این است که در حقوق شهروندی قوانین معتبری وجود دارد که در راستای انسان محوری بوده یعنی برگرفته از آراء و خواسته‌های بشری است و نه برگرفته از دستورات خداوند. این به معنی آزاد بودن انسان در برابر خداست. و این تفکرات است که انسان را به سمت جهانی شدن سوق داده و از شهروند جهانی و حق و مسئولیت آن سخن به میان می‌آورد.

تفاوت حقوق بشر با حقوق شهروندی

در اغلب اوقات مفهوم حقوق بشر با مفهوم حقوق شهروندی مترادف یکدیگر به کار می‌روند. ولی باید این دو مفهوم را از یکدیگر تفکیک نمود. چرا که در بین این دو مرزهای ظریفی وجود دارند. حقوق شهروندی آن بخش از حقوق انسان‌ها را شامل می‌گردد که در قانون اساسی کشورهايشان شکل ملی به خود می‌گیرد و فقط شامل شهروندان خود آن کشور خاص

می‌شود. شهروند وابستگی به جامعه‌ای دارد که متعلق به آن است. در این رابطه شهروندان یک کشور از قوانین خود آن کشور تأثیر پذیرفته و در مسئولیت‌ها و تکالیفی که دولت آن کشور با قوانینی که تصویب نموده، مشارکت می‌نمایند. شرکت در اجتماعات شهری، فعالیت‌های مختلف در نهادها و سازمان‌های محلی و حق رأی از جمله حقوق شهروندی محسوب می‌گردد. اما حقوق بشر ناظر به حقوقی است که انسان بماهو انسان از آن برخوردار می‌شود. شهروندی فصل مشترکی با مفهوم ملیت دارد ولی حقوق بشر در برگیرنده حقوق فراملی و بنیادی، صرف نظر از فرهنگ و آداب و رسوم ملی کشورها است. حقوق بشر به عنوان حقوق پایه و اولیه تکلیف و تعهدی بنیادین است که مشروعیت آن به طرح و تصریح در قانون اساسی هم نبوده و در صورت عدم طرح آن در قوانین هم، هر دولتی مکلف به انجام آنهاست. بعد از جنگ جهانی دوم آموزش شهروندی در مدارس و دانشگاه‌های اکثر کشورهای اروپایی، کمک بزرگی به فراگیری حقوق شهروندی و ایجاد شهروندی خوب و فعال کرده است (کریک، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۲). یک شهروند فعال دارای ویژگی‌هایی چون شهروند عقلایی است به این مفهوم که این شهروند از حداقل آگاهی‌های ذهنی نسبت به داشتن یک زندگی طراز بشری و جامعه در شأن انسانی برخوردار بوده و همچنین حقوق و مسئولیت‌های شهروندی خود را تشخیص دهد (یحیایی، ۱۳۸۰: ۳۰).

ریشه‌های پیدایش دکتترین مسئولیت حمایت

آنچه امروزه مردم دنیا را به عنوان یکی از تابعان حقوق بین‌الملل در امور مربوط به مقررات و قواعد حقوق بشری و بشر دوستانه از هم جدا می‌سازد، مرزهای سیاسی بین دولت‌ها نیست که به دلخواه سیاستمداران روی صفحات کاغذ ترسیم می‌شود. امروز مرزهای سیاسی و جغرافیایی اهمیت کمتری نسبت به مرزهای ایدئولوژیک دارند، این مرزهای ایدئولوژیک موجب جدایی مردم و ملل از هم شده، البته جدایی بر اثر افکار و عقیده تازگی ندارد، زیرا در دوره اول حقوق بین‌الملل، عقاید مذهبی و در دوره دوم، افکار ملی‌گرایانه موجبات این جدایی و افتراق را فراهم آوردند، به عبارت دیگر، امروزه دیگر قلمرو صلاحیت ملی و انحصاری دولت‌ها که حوزه داخلی آنها قلمداد می‌شد، آنچنان که در زمان تأسیس یازمان ملل تصور می‌شد، قلمرو محصور و اختصاصی و نفوذناپذیر به شمار نمی‌آید و حقوق بین‌الملل و قواعد حاکم بر آن به مرور ایام خواه و ناخواه به داخل آن راه یافته است (ذوالعین، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

پایه‌های علمی و تئوریک پیدایش دکتترین مسئولیت حمایت به مقوله امنیت انسانی^۱ و حاکمیت به مثابه مسئولیت^۲ باز می‌گردد و بر اساس نظریه اعلامی، حاکمیت تعهداتی در برابر تابعان خود و جامعه بین‌المللی دارد و در صورت نقض یا عدم ایفای تعهدات، دارای مسئولیت

1 . Humman security

2 . Sovereignty as Responsibility

خواهد بود (Deng, 2006: 219).

از سوی دیگر، مفهوم امنیت انسانی که بر فرد فرد انسان‌ها تأکید دارد، نخستین بار در گزارش توسعه انسانی (برنامه عمران ملل متحد) در سال ۱۹۹۴ مطرح شده و شامل هفت مؤلفه برای تبیین امنیت انسانی است، که عبارت‌اند از: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی.

به هر حال امنیت انسانی مقوله‌ای است که بر واقعیاتی چون درگیری‌های خشونت‌آمیز، فقر، بحران‌های بشردوستانه، بیماری‌های فراگیر، تهدید، بی‌عدالتی و نابرابری می‌پردازد و رعایت موازین و مقررات حقوق بشری، پایه حمایت از امنیت انسانی است و پدیده تکالیف و تعهدات با پذیرش اهمیت اخلاقی و سیاسی (امنیت انسانی) را تکمیل می‌کند. امنیت انسانی دارای چهار عنصر و ویژگی است؛ که این عناصر عبارت‌اند از: ۱. امنیت انسانی یک نگرانی جهانی بوده و به همه مردم فقیر و ثروتمند جهان مرتبط است؛ ۲. عناصر متشکله امنیت انسانی به هم وابستگی متقابل دارند؛ ۳. امنیت انسانی راهکار ساده‌تری در جهت پیشگیری و در مقایسه با مداخلات بعدی است؛ ۴. امنیت انسانی بر محوریت مردم قرار دارد. در مقابل آن امنیت دولت‌مدار با سه عنصر وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. نیروهای نظامی؛ ۲. اختیارات حاکمیتی و ۳. صلاحیت‌های سرزمینی (وکیل، ۱۳۹۲: ۳۵۰).

بنابراین اساس و پایه شکل‌گیری دکترین مسئولیت حمایت، بر این پایه استوار است که هرگاه دولتی در حفظ و پاسداری از حقوق بنیادین و اساسی بشر نسبت به شهروندان و اتباع خود عاجز بوده یا خود در این نقض حقوق دخیل باشد، با وجود بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد که بیانگر اصل عدم مداخله است، مسئولیت حمایت و حراست از این قبیل حقوق نقض شده به جامعه بین‌المللی محول می‌شود (زمانی و زمانیان، ۱۳۹۵: ۶۳۱).

بر پایه این دکترین، دولت‌ها حق سکوت و چشم‌پوشی در برابر نقض اساسی و بنیادین حقوق انسان‌ها را ندارند. اما این مسئله، امروز هنوز در مرحله دکترین باقی‌مانده، زیرا اقدام از جانب دیگران به رسمیت شناخته نشده است. اقدام از جانب دیگران به این معناست که هر دولتی حتی آنجایی که منافع مستقیم حقوقی ندارد، می‌تواند به نیابت از سایر دولت‌ها علیه دولت ناقض اقدام کند (نجفی‌اسفاد، ۱۳۹۲: ۳۲۸).

بی‌تردید دکترین مسئولیت حمایت مکمل مداخله بشردوستانه و در حقیقت شکل پیشرفته و تکامل یافته آن است، همان‌گونه که کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۵ خود موسوم به «آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه»، می‌گوید: مسئولیت حمایت دیگر منحصرأ به عنوان جانشینی برای مداخلات بشردوستانه تلقی نمی‌شود، بلکه رویکردی در ارتقای تعهد تمام ملت‌ها به حکومت قانون و امنیت انسانی محسوب می‌شود (Carsten, 2007: 107).

دکترین مسئولیت حمایت دولت‌ها

بند اول: ماهیت مسئولیت حمایت

«مسئولیت حمایت» در واقع ارائه راهکاری جدید و در عین حال دقیق و برنامه ریزی شده برای این است که جایگزینی مناسب برای مفهوم چالش برانگیز «مداخله بشردوستانه» باشد؛ البته «مسئولیت حمایت» مفهومی کاملاً متفاوت از مداخله بشردوستانه است. مجموعه اقداماتی که به موجب این دکترین باید صورت بگیرد، شامل سه بعد مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت بازسازی است و اتفاقاً مهم‌ترین بعد مسئولیتی همان مسئولیت پیشگیری است. حتی در مرحله واکنش نیز مجموعه اقداماتی شامل اقدامات سیاسی و اقتصادی و غیره در نظر گرفته شده و جواز مداخله نظامی تنها در شرایط حاد به عنوان آخرین حربه و در صورت وجود معیارهایی مشخص توسط شورای امنیت داده می‌شود. مجموع این اقدامات نیز تنها در مورد جرائم مشخصی اعمال می‌شود. در این میان می‌توان برای مشکل احتمالی ناکارآمدی شورا و مداخلات بدون کسب مجوز نیز در چهارچوب این دکترین راه حلی یافت و هرگونه اقدامی را در راستای اجرای این دکترین تحدید کرد (عباسی سرمدی، مهدی).

بند دوم: تولد دکترین «مسئولیت حمایت»

«کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها» به عنوان مبدع دکترین «مسئولیت حمایت» در سپتامبر سال ۲۰۰۰، در کشور کانادا کار خود را آغاز کرد و تنها یک سال بعد در دسامبر سال ۲۰۰۱، گزارش نود صفحه‌ای خود را به همراه یک نسخه تکمیلی چهارصد صفحه‌ای تحت عنوان «مسئولیت حمایت» منتشر کرد. این کمیسیون در گزارش خود در پی پیدا کردن راهی برای پاسخ‌گویی و عکس‌العمل مناسب نسبت به فجایع بشری تئوری، «مسئولیت حمایت» را جایگزین مفهوم «مداخله بشردوستانه» می‌کند. این اقدام توجه جامعه جهانی را از مسئله حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله به قربانیان اصلی مداخلات یعنی غیر نظامیان و حمایت از آنان جلب کرد: «مسئولیت حمایت، پیشنهاد ارزیابی مسائل از نقطه نظر افرادی است که در جست‌وجو و یا نیازمند حمایت هستند، به جای کسانی که خود ممکن است موضوع مداخله قرار گیرند» (ICISS).2001.p29).

نهاد مسئولیت، ساز و کار مهم و اساسی در عرصه حقوق و روابط بین الملل است دولت‌ها به عنوان تابعان نخستین و سنتی حقوق بین الملل از اختیارات وسیعی در مقابل همدیگر و سایر تابعان برخوردارند؛ حقوق بین الملل کلاسیک بیشتر منافع دولت‌ها از جمله دولت‌های بزرگ را تأمین می‌کرد. این مسئله موجب گردید که دولت‌های قدرتمند حقوق دولت‌های ضعیف و یا سایر

اعضای جامعه بین المللی را نقض نمایند.^۱

دولت‌ها ممکن بود با نقض تعهدات بین المللی خودشان و یا از طریق ارتکاب اعمال خلاف حقوق بین الملل، موجب ایجاد خسارت شوند بدون اینکه مسئولیتی متوجه آنها گردد.^۲ گزارش، «مسئولیت حمایت» را برابند دو اصل اساسی می داند: اول، حاکمیت یک دولت به معنای مسئولیت آن دولت است و مسئولیت اولیه حمایت از اتباع یک دولت در درجه اول برعهده همان دولت است؛ و دوم، هنگامی که مردم یک کشور در نتیجه جنگ داخلی، شورش، سرکوب یا کوتاهی دولت از آسیب های جدی رنج می برند و دولت نمی خواهد یا نمی تواند جلوی این آسیب ها را بگیرد یا آنها را رفع کند، اصل عدم مداخله جای خود را به «مسئولیت حمایت بین المللی» می دهد (Ibid p5). در مجموع می توان سهم گزارش کمیسیون در ایجاد و پیشبرد این دکتترین را در چهار محور اصلی خلاصه کرد. (Evans, Gareth. 2008- pp39-43)

اولین دستاورد کمیسیون که شاید کارآمدترین آنها نیز باشد، ایجاد یک فضای جدید برای بحث پیرامون مسئله «مداخله بشردوستانه» و «حق مداخله»^۳ است. کمیسیون نقطه آغازین بحث را با واژه «حق» آغاز نمی کند، بلکه پا را فراتر نهاده و از «مسئولیت» سخن می گوید. کمیسیون معتقد است که در دنیای امروز و در قرن حاضر، وقتی صحبت از قتل عام، پاک سازی قومی، نسل کشی، تجاوز و جنایات سازمان یافته دیگر می شود و امکان مقابله و یا حتی پیشگیری آن توسط جامعه بین المللی وجود دارد، دیگر مجالی برای توجه به حق باقی نمی ماند؛ بلکه نقطه شروع بحث را باید با جسارت بیشتری آغاز کرد. آنچه این جسارت را به کمیسیون داد، تمرکز بر روی افرادی است که به این حمایت احتیاج دارند و همین طور عواقب تأسف باری که ممکن است از تعلق جامعه بین المللی به وجود بیاید. در واقع اگر قرار به صحبت از حق باشد، این حق، حق قربانیان این جنایات است که مورد حمایت قرار بگیرند. دومین دستاورد کمیسیون که با مورد قبلی ارتباط تنگاتنگی دارد، تغییر مفهوم حاکمیت از کنترل به مسئولیت است. اما نکته ای که باید به آن توجه داشت و گزارش نیز بر روی آن تأکید می کند، نقطه آغاز مسئولیت است؛ جایی که مسئولیت اولیه محافظت از مردم هر کشور به عهده همان کشور گذاشته می شود. این

۱. کمیسیون حقوق بین الملل از سال ۱۹۶۹ بررسی طرح مواد راجع به مسئولیت بین المللی کشورها را آغاز نمود تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح مذکور به تصویب کمیسیون رسید. علیرغم اشاره به مسئولیت کیفری دولت‌ها در پیش نویس این طرح (ماده ۱۹)، چنین مسئولیتی به تصویب نهایی کمیسیون نرسید. طرح تصویبی ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل هنوز به تصویب دولت‌ها نرسیده است.

۲. علاوه بر دولت‌ها، سایر اعضای جامعه بین المللی عبارتند از سازمان‌های بین المللی دولتی و افراد.

مسئله جنبه مهم و اولویت اول «مسئولیت حمایت» را بیان می کند. نکته ای که از نگرانی کشورها نسبت به خدشه دار شدن حاکمیتشان می کاهد. البته این نقطه پایان مسئولیت نخواهد بود؛ زمانی که کشوری نخواهد یا نتواند ایفاء مسئولیت کند، «مسئولیت حمایت» ثانویه برعهده جامعه بین المللی قرار می گیرد تا با توجه به شرایط، ابزار مناسب برای حمایت را انتخاب و وارد عمل شود. هرچند اکثر بحث هایی که پیرامون «مسئولیت حمایت» صورت می گیرد، حول محور دوم این مسئولیت متمرکز شده اند، اما مسئولیت خود کشورها در حفاظت از مردم خود در اولویت قرار دارد.

دستاورد دیگر، روشن کردن این موضوع است که «مسئولیت حمایت» در عمل، برای دولت حاکم در ایفاء مسئولیت اولیه و برای جامعه بین المللی در زمان ناتوانی دولت حاکم، به چه معنا خواهد بود. در این راستا تلاش کمیسیون در تفهیم این موضوع است که «مسئولیت حمایت»، مفهومی فراتر از مداخله نظامی دارد و بر این مبنا مجموعه ای از تعهدات را شامل می شود؛ مسئولیت پیشگیری از وقوع جنایات، مسئولیت واکنش نسبت به آنها در زمان وقوع که مجموع های از واکنش های پیشنهادی تا اجباری را شامل می شود و در نهایت نیز مسئولیت بازسازی بعد از وقوع مداخله نظامی. آخرین دستاورد گزارش، پاسخ به این سؤال غیرقابل اجتناب است که چه موقع شدید ترین پاسخ، یعنی اقدام نظامی، پاسخ مناسب خواهد بود؟ این منظور با پنج معیار مشروعیت به عنوان مبنا دنبال شده است که هرچند ممکن است تضمینی برای اتفاق نظر در موارد مختلف نباشد، اما احتمال رسیدن به آن را بالا می برد. پذیرفتن برخی تعهدات مبنی بر عدم توسل به جنگ «میثاق کشورهای عضو را متعهد ساخته بود تا در مواردی از توسل مسلحانه به زور و مبادرت به جنگ پرهیز کنند (نیاک، جعفر، ۱۳۵۷: ۱۱۹).

بند سوم: دکترین «مسئولیت حمایت» در سایر اسناد بین المللی

پس از انتشار گزارش کمیسیون، سایر اسناد بین المللی نیز به این دکترین پرداخته اند که در این بند به صورت خلاصه به بررسی آنها می پردازیم. اولین سند، گزارش هیئت عالی رتبه منتخب دبیرکل، با عنوان «جهانی امن تر و مسئولیت مشترک»^۱ است که در سال ۲۰۰۴، منتشر شد. این گزارش، به صورت کامل منعکس کننده اصول اساسی «مسئولیت حمایت» است. دبیرکل این هیئت را مأمور کرد تا مهم ترین تهدیدات صلح و امنیت جهانی در سال های پیش رو را ارزیابی کرده و پیشنهادهای شفاف و عملی برای

1 . High-level Panel on Threats, Challenges and Change, A More Secure World: Our Shared responsibility.2004. p106

یک اقدام جمعی و موثر مطرح کنند تا در شصتمین سالگرد تاسیس سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، در حضور رهبران جهان مطرح شود. گزارش حاوی صد و یک پیشنهاد برای رویارویی با چالش‌های امنیت جمعی از طریق اجرای «مسئولیت حمایت» است.

گام مهم دیگر بعد از گزارش هیئت عالی رتبه، گزارش خود دبیرکل، کوفی عنان است. بعد از مذاکره با دولت‌ها، مقامات سازمان ملل و نظرات و پیشنهادات زیادی که از جانب سازمان‌های مردمی دریافت شد، دبیرکل، گزارش هشتاد و هشت صفحه‌ای خود با عنوان «با آزادی بیشتر» را منتشر کرد. همانند گزارش هیئت عالی رتبه، دبیرکل نیز بر نیاز دولت‌ها برای اقدام علیه تهدیداتی مانند نقض گسترده حقوق بشر و دیگر اقدامات خشونت‌آمیز علیه شهروندان که در مقیاس بزرگ صورت می‌گیرد، تأکید می‌کند. او همچنین از کشورها می‌خواهد تا با آغوشی باز از «مسئولیت حمایت» استقبال کنند، با تأکید بر این نکته که مسئولیت اولیه حفاظت از شهروندان یک کشور برعهده همان دولت است. وی همچنین تأکید می‌کند که جامعه جهانی در پروسه حمایتی خود باید سلسله‌مراتبی را رعایت کند که می‌تواند از اقدام و تلاش‌های بشردوستانه شروع شود و به عنوان آخرین راه‌چاره شامل استفاده از قوای نظامی شود. (Kofi Annan, 2005) اما بلندترین گام در راستای پذیرش رسمی «مسئولیت حمایت»، در سند پیامد اجلاس جهانی سران، در سپتامبر ۲۰۰۵ برداشته شد؛ در بندهای ۱۳۸ (۲) و ۱۳۹ (۳) این سند، سران شرکت‌کننده در شصتمین دوره مجمع عمومی سازمان ملل، توافق می‌کنند که «مسئولیت حمایت» از انسانها را در برابر نسل‌کشی،^۲ جنایات جنگی،^۳ پاک‌سازی قومی^۴ و جرائم علیه بشریت^۵ به عهده بگیرند.

این اجماع جهانی، موفقیت بزرگی برای طرفداران این دکترین محسوب می‌شود؛ موفقیتی که با توجه به حساسیت موضوع آن در مقایسه با موارد مشابه در مدت زمان بسیار کوتاهی به دست آمد. شاید علت موفقیت آن را بتوان در مواردی مانند تأکید آشکار این سند بر مسئولیت اولیه خود کشورها در حمایت از شهروندانشان و تأکید بر مسئولیت سایر کشورها برای کمک به پیشگیری، پیش از هر اقدام دیگر دانست. همین‌طور زمانی که جامعه جهانی ملزم به واکنش می‌شود، تأکید بیشتر بر اقدامات انفعالی و کم‌ترین مداخله نظامی است و این در حالی است که اقدامات اجرایی فصل هفتم منشور نیز در مواقع ناکافی بودن این اقدامات، آشکارا در نظر گرفته

1 . World Summit Outcome2005

2 . Genocide

3 . War Crimes

4 . Ethnic Cleansing

5 . Crimes against Humanity

شده است. نهایتاً در تمامی مواردی که امکان وقوع آنها پیش بینی شده است، این سند تاکید زیادی بر نقش محوری سازمان ملل متحد و نقش شورای امنیت در مورد اقدامات نظامی دارد. اما در رابطه با جنبه منفی این سند نیز می توان به ناتوانی در تعیین یک معیار و ضابطه برای استفاده از نیروی نظامی اشاره کرد (Evans Gareth, 2008).

در این سند از چهار جرم نسل کشی، جنایات جنگی، پاک سازی قومی و جرائم علیه بشریت به عنوان جنایاتی که در حیطه «مسئولیت حمایت» قرار می گیرند، نام برده شده است. جرائم ذکر شده در سند پیامد اجلاس سران، فهرستی از مهم ترین جرائم مشمول صلاحیت جهانی در حوزه حقوق بشر و بشردوستانه و شبیه به همان جنایات ذکر شده در اساس نامه دیوان کیفری بین المللی است. بنابراین، امروزه وقتی صحبت از «مسئولیت حمایت» به میان می آید، منظور مسئولیت جامعه بین المللی در برابر این چهار جنایت خواهد بود.

البته بحث های زیادی در رابطه با محدوده اعمال «مسئولیت حمایت» وجود دارد. برخی اعتقاد دارند که محدوده فعلی ناکافی است و برای مثال باید در مواقع بروز حوادث و بلایای طبیعی نیز «مسئولیت حمایت» اعمال شود و به نوعی بحث تعهد دولت ها در پذیرش کمک های انسان دوستانه را در قالب «مسئولیت حمایت» مطرح می کنند و یا حقوق دیگری مانند آزادی بیان را هم از جمله مواردی می دانند که باید توسط جامعه بین المللی و به وسیله این دکترین حمایت شود. (Ki-moon, Ban. 2010) البته در مقابل نیز عده ای معتقدند حوزه اعمال «مسئولیت حمایت» باید به همین شکل پذیرفته شده توسط کشورها، محدود و کاملاً مشخص و شفاف باشد و این موضوع را امری ضروری جهت پیشرفت و موفقیت این دکترین و عاملی جهت جلوگیری از سوء استفاده های احتمالی می دانند (Bellamy, Alex 2006, pp 69-167) در اجلاس مجمع عمومی در سال ۲۰۰۹ چندین کشور همچنان بر پابندی به حوزه های اصلی «مسئولیت حمایت» تاکید کردند و هشدار دادند که وسعت دادن به این حوزه ها تنها از میزان تأثیر این دکترین خواهد کاست^۱ و شاهد تأیید رسمی این دکترین در قطعنامه شورای امنیت و حمایت های روزافزون از این دکترین در مجامع بین المللی هستیم. اما از سویی دیگر نیز همچنان کشورهای در حال توسعه به مقاومت قبلی خود در برابر این دکترین ادامه می دهند و حتی در مواردی این مقاومت ها شدید تر نیز می شود (Wheeler, 2005, 6-7).

Nicholas

در آوریل سال ۲۰۰۶، شورای امنیت قطعنامه ای را در رابطه با حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه به تصویب رساند که بندهای اجرایی آن بیانگر تأیید مجدد و صریح سند

1 General Assembly Debate on the Responsibility to Protect. July 2009. Available

پیامد اجلاس سران در رابطه با «مسئولیت حمایت» است. این رویه طی قطعنامه ای در آگوست سال ۲۰۰۶، که در رابطه با مخاصمات در حال گسترش دارفور بود، ادامه پیدا می کند (Evans, 2008: 50-54)

اما در ادامه نیز دلیل دیگری برای خوش بینی نسبت به موفقیت این دکترین به وجود آمد و آن استقبال دبیرکل جدید، آقای بان کی مون از این دکترین است. در واقع آقای بان کی مون از همان ابتدا در سخنرانی های خود به طور صریح عنوان می کنند که کاملاً به اهمیت این تحولات مفهومی، به عنوان میراثی از گذشتگان خود واقف هستند و می دانند که وقوع مجدد حوادثی مانند آنچه در رواندا یا یوگسلاوی سابق رخ داد، چه عواقبی را برای اعتبار سازمان ملل و شخص دبیرکل در پی خواهد داشت. در تاریخ دوازده ژانویه ۲۰۰۹ نیز، آقای بان کی مون، اقدام به انتشار گزارشی می کند تحت عنوان «به مرحله اجرا درآوردن دکترین مسئولیت حمایت»

(Kofi, Annan. September 18, 1999)

این اولین سند جامع دبیرخانه سازمان ملل در رابطه با «مسئولیت حمایت» است که در راستای تعهد دبیرکل به اجرایی کردن این دکترین منتشر شد. در این سند از یک استراتژی با سه رکن: «مسئولیت حمایت دولت»، «کمک بین المللی و توانمند سازی» و «پاسخ به موقع و قطعی» صحبت می شود که اجرایی شدن مسئولیت حمایت باید در قالب آنها صورت بگیرد. در جولای ۲۰۰۹ نیز مجمع عمومی بحث در رابطه با «مسئولیت حمایت» را آغاز می کند. نود و دو عضو از کشورهای مختلف که در رابطه با این دکترین به سخنرانی پرداختند، بر حمایت از این دکترین و تعهدی که در سال ۲۰۰۵ بر مبنای آن مطرح شده بود، تاکید کردند. سخنرانی ها حاکی از تمایل زیاد کشورها به این هنجار نوظهور داشت^۱. اولین قطعنامه «مسئولیت حمایت» نیز در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹، توسط مجمع عمومی به تصویب رسید^۲. (A/RES/63/308)

گفتار دوم: تعهدات ناشی از پذیرش «مسئولیت حمایت»

براساس گزارش کمیسیون، در بطن «مسئولیت حمایت» سه مسئولیت اصلی گنجانده شده است که عبارتند از: «مسئولیت پیشگیری»^۳، «مسئولیت واکنش»^۴ و «مسئولیت بازسازی»^۵. در واقع کمیسیون به مداخله نظامی به عنوان تنها راه حل ممکن در قالب مسئولیت واکنش بسنده نکرده است؛ هر یک از این سه مسئولیت در برهه های خاص زمانی و با اهدافی مشخص اعمال می شوند. در بند اول به بررسی «مسئولیت پیشگیری» و «مسئولیت بازسازی» می پردازیم و در

- 1 . Assembly Debate on the Responsibility to General 2009
- 2 . A/RES/63/308
- 3 . Responsibility to Prevent
- 4 . Responsibility to React
- 5 . Responsibility to Rebuild

بند دوم چالش برانگیزترین بعد این دکترین، یعنی «مسئولیت واکنش» را مورد بررسی قرار می دهیم.

در اغلب فجایع انسانی که در طول قرون مختلف به وقوع پیوسته است، نشانه هایی از پیش هشدار دهنده^۱ وجود داشته که امکان پیش بینی وقوع نسل کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی قومی را ممکن ساخته بوده است. فجایعی که در طی دو جنگ جهانی به وقوع پیوستند و حوادثی مانند آنچه که در کوزوو، رواندا، یوگسلاوی سابق، ساحل عاج، سودان، سومالی و بسیاری از نقاط دیگر، جهان نظاره گر آنها بود، همه مواردی هستند که پیش از ثبت در حافظه تاریخ، امکان پیش بینی و پیشگیری از وقوع شان وجود داشته است، اما در هیچ کدام از این موارد اقدام به موقع و مقتضی صورت نگرفته است و این در حالی است که اقدامات پیشگیرانه، چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ جانی، بسیار کم هزینه تر و نتیجه بخش تر هستند. (Tadic - 1999)

با تأسیس کمیسیون کارنگی در رابطه با پیشگیری از مخاصمات مرگبار و انتشار گزارش نهایی آن در سال ۱۹۹۷ بود که حرکتی در جهت ظهور فرهنگ پیشگیری از مخاصمات آغاز شد. در همین راستا در سال ۲۰۰۰، مجمع عمومی و شورای امنیت، قطعنامه ای به تصویب می رسانند که در واقع، شناخت نقش حیاتی تمامی بخشهای سازمان ملل در پیشگیری از مخاصمات و تعهد به ارتقاء اثربخشی این پیشگیری ها است. گزارش مهم دبیرکل پیشین سازمان ملل، آقای عنان، با عنوان «پیشگیری از مخاصمات مسلحانه»، در سال ۲۰۰۱، یکی دیگر از مواردی است که به تفصیل و با ارائه پیشنهادات گسترده و با اشاره به مشکلات ریشه ای، جامعه جهانی را دعوت به تمرکز مجدد برای همکاری در پیشگیری می کند. در پاسخ به این درخواست ها بود که مجموعه نوید دهنده ای از مکانیزم های بین المللی، منطقه ای و غیردولتی، با تمرکز ویژه بر مخاصمات درون دولتی، برای پیشگیری از مخاصمات در دهه ۹۰ به وجود آمدند و یا گسترش یافتند. (ICISS Report, 2001: 19- 20)

از سوی دیگر قبل از شروع به کار کمیسیون مزبور نیز، تلاش هایی از سوی سازمان ملل و جامعه جهانی، در تحت لوای نام سازمان ملل انجام شد زیرا عدم توانایی جامعه ملل و میثاق بریان-کلوگ در جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم و مشخص نبودن مسئولیت دولتها به نسبت تخلفات نیروهای ارتش و نظامی و پلیس شان در بسیاری از موارد؛ موجب شد تا کشورهای بزرگ قبل از خاتمه جنگ طرح تاسیس سازمان جهانی جدیدی را پی ریزی نمایند که قدرت و توان کافی جهت حفظ و حراست صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از وقوع جنگ خانمان

1 . Early Warning Signs

سوز بین المللی دیگری را داشته باشد. (موسی زاده، رضا، ۱۳۸۳: ۹۵-۱۰۰)

بند اول: «مسئولیت پیشگیری»

گزارش «کمیسون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها» برای تحقق یک پیشگیری موثر، دستیابی به سه شرط را ضروری می‌داند. قبل از هرچیز باید از شکنندگی اوضاع و خطرات همراه با آن آگاهی وجود داشته باشد که اصطلاحاً به آن «اعلام خطر»^۱ گفته می‌شود. دوم، باید درک صحیحی از خط مشی اقداماتی که قادر به تغییر اوضاع هستند وجود داشته باشد، که کمیسیون نام آن را «جعبه ابزار پیشگیرانه»^۲ می‌گذارد. نهایتاً، همانند همیشه باید خواست و اراده^۳ به کارگیری این اقدامات وجود داشته باشد، که از این موضوع با عنوان «اراده سیاسی»^۴ یاد می‌شود.

الف) اعلام خطر و ارزیابی اوضاع

مسئله ای که این تشخیص را دشوار می‌کند، تعدد وجود این وضعیت‌های هشدار دهنده است؛ مانند نارضایتی‌های تاریخی و دشمنی، خشم ناشی از ضربات اجتماعی، فقر گسترده، حکومت‌های ناتوان، سطح پایین تحصیلات، جابجایی‌های سریع سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی، تصرف استعماری، جنگ و انقلاب؛ که تنها یک فهرست از این موارد می‌باشد. (Gellately, Robert and Kiernan, Ben, 2003, pp 375-374)

اهمیت مسئله اعلام خطر موجب شد تا در ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۰، دبیرکل، بانکی مون، دومین گزارش خود در رابطه با «مسئولیت حمایت» را با عنوان «اعلام خطر، ارزیابی و مسئولیت حمایت» منتشر کند. این گزارش مشکلات و ظرفیت‌های پیشروی اعلام خطر و ارزیابی‌های سازمان ملل را به خوبی مورد اشاره قرار می‌دهد.

(Ki- moon, Ban. 2010)

دیوان همچنین در نظر مشورتی مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۴۹ در مورد جبران خسارت ناشی از لطامات وارد شده به کارکنان سازمان ملل متحد^۵ اصل خطا را اعمال کرد. (ضیائی بیگدلی: ۱۳۸۵، ۴۹۳-۴۹۴)

این گزارش به درس‌های سختی که جامعه جهانی از حوادث دهه ۹۰ گرفته است، به خصوص حوادث رواندا و سربرنیتسا اشاره کرده و عنوان می‌کند ضعف بومی ناشی از اطلاعات ناکافی که توسط کشورها و آژانس‌های سازمان ملل به اشتراک گذاشته می‌شود، در میان سایر

- 1 . Early Warning
- 2 . Preventive Toolbox
- 3 . Political Will
- 4 .Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations

علل، در هر دو مورد ذکر شده شرایط غم‌انگیزی را به وجود آورد.^۱

بحث در رابطه با توانمندی‌های سازمان ملل، به این نتیجه می‌رسد که مشکل، کمبود اطلاعات نیست؛ چرا که مکانیزم آنالیز اطلاعات و اعلام خطر در اختیار نهادهای زیادی قرار دارد. از جمله دپارتمان امور سیاسی،^۲ دفتر هماهنگی امور بشردوستانه،^۳ کمیته دائمی بین‌سازمانی،^۴ تیم ساختاری،^۵ دپارتمان عملیات حفظ صلح،^۶ یونیسف،^۷ دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر^۸ و کمیسیون عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان؛^۹ اما عنوان می‌شود که همچنان سه مشکل اصلی وجود دارد: ۱. تبادل اطلاعات و ارزیابی‌ها در میان نهادهای فوق و در داخل خود سازمان ملل و میان اعضاء در کل کافی نمی‌باشد؛ ۲. مکانیزم موجود برای جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات به منظور اعلام خطر، ارزیابی‌ها را از دید «مسئولیت حمایت» انجام نمی‌دهد؛ و ۳. سازمان ملل نیازمند ابزار ارزیابی و ظرفیت‌هایی برای اطمینان از کفایت، پیوستگی و گستردگی سیستم پاسخگویی به شرایط مربوط به «مسئولیت حمایت»، مطابق بخش‌های شش، هفت و هشت منشور می‌باشد (رضایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۲).

در ادامه گزارش به اهمیت تبادل دوطرفه اطلاعات میان سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای اشاره می‌کند که می‌تواند به رفع خلأ موجود کمک کند.^{۱۰} در پایان نیز از یک مکانیزم مرکزی اعلام خطر به سازمان ملل متحد^{۱۱} که وظیفه مشاوره به موقع به دبیرکل و در صورت لزوم شورای امنیت را دارد، نام برده می‌شود که نقطه تمرکزی برای اطلاعات و اعلام خطر موقعیت‌های مربوطه بوده و وظیفه بالا بردن آگاهی‌های عمومی و رسمی در رابطه با نشانه‌هایی که نمایانگر پتانسیل وقوع نسل‌کشی می‌باشد را داراست. مسائل مختلفی وجود دارد که کشورها با انجام آن یا ترک فعل آن و یا اقدامی مرکب از این دو، موجبات نقض تعهدات بین‌المللی و به تبع آن نقض شدن، مسؤلیت بین‌المللی خود را به وجود می‌آورند. به موجب قوانین و مواد تدوین شده از سوی کمیته حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد؛ هر تخلف بین‌المللی یک دولت موجب مسؤلیت بین‌المللی آن می‌گردد. (حلمی، نصرت‌الله، ۱۳۹۰: ۲۷).

-
- 1 . International Coalition for the Responsibility to Protect, 2010
 - 2 . The Department of Political Affairs (DPA)
 - 3 . The Office for the Coordination of Humanitarian Affairs (OCHA)
 - 4 . The Inter-Agency Standing Committee
 - 5 . The “Framework” Team
 - 6 . The Department of Peacekeeping Operations (DPKO)
 - 7 . The United Nations International Children’s Emergency Fund (UNICEF)
 - 8 . The Office of the High Commissioner for Human Rights (OHCHR)
 - 9 . The United Nations High Commission for Refugees (UNHCR)
 - 10 . International Coalition for the Responsibility to Protect 2010
 - 11 . OSAPG

نقض حقوق بین الملل که امروزه « تکلیف به جبران یک خسارت در زمینه بین المللی همیشه و الزاماً مبتنی بر یک عمل نامشروع و مخالف حقوق بین الملل نیست، بلکه ممکن است این تکلیف برای یک دولت پیش آید بدون آنکه یک قاعده حقوقی یا یک تعهد بین المللی خود را نقض کرده باشد، مانند آنکه یک دولت در سرزمین خود دست به فعالیت‌هایی بزند که در نتیجه آن‌ها به دولت دیگری خسارت وارد گردد (مستقیمی، بهرام، طارم سری مسعود، سال ۱۳۷۷: ۱۶).

ب) پاسخ دهی مناسب پس از اعلام خطر

کاملاً مشخص است که اعلام خطر و ارزیابی اوضاع تنها پیش شرط‌های ضروری برای یک پاسخ مناسب نیستند و مرحله بعدی، اتخاذ سیاست و خط مشی مناسب در این واکنش است. در نتیجه توجهی که در اواخر دهه ۹۰ به مسئله پیشگیری شد، ما امروزه نه تنها درک بهتری از علل مخاصمات مرگبار و فجایع گسترده داریم، بلکه درک بهتری نیز از اقدامات پیشگیرانه و انفعالی برای مقابله با این مشکلات داریم. در یک طبقه بندی گسترده، این اقدامات را در قالب جعبه ابزار پیشنهادی «کمیسون» می‌توان به دو، دسته اقدامات بنیادین که طبیعتاً برنامه‌های درازمدت هستند و اقدامات مستقیم برای واکنش نسبت به بحران‌های کوتاه مدت، دسته بندی کرد. موضوعات اصلی این تقسیم بندی شامل چهار بخش می‌شوند که عبارت‌اند از مجموعه اقدامات «سیاسی و دیپلماتیک»، «اقتصادی و اجتماعی»، «اساسی و قانونی» و «نظامی و امنیتی». هر یک از این مجموعه‌ها می‌توانند به هرتعداد، شامل اقدامات مقتضی شوند (Evans, 2008: 84-104).

یکی از اقدامات بنی‌ادین در جهت پیشگیری می‌تواند مجموعه اقدامات «سیاسی و دیپلماتیک» باشد. اولین مورد در این بخش، دست‌یابی به یک شیوه مناسب زمامداری در تمامی اشکال آن است که در مرکز پیشگیری‌های بلندمدت قرار می‌گیرد. اقدامات سیاسی و دیپلماتیک همچنین می‌تواند متضمن ایجاد سازمان‌های دموکراتیک و ظرفیت‌سازی، تفکیک قوای اساسی، چرخش قدرت و توزیع مجدد آن، ایجاد حس اعتماد به نفس در میان گروه‌ها و جوامع مختلف، حمایت از آزادی و حکومت قانون، توسعه جوامع مدنی و ابتکارات مشابهی باشد که در چهارچوب امنیت انسانی قرار می‌گیرد. پیشگیری بنیادی همین‌طور ممکن است به معنای «پرداختن به محرومیت‌ها و نبود فرصت‌های اقتصادی» باشد که این مورد نیز می‌تواند شامل توسعه کمک‌ها و همکاری‌ها برای پرداختن به بی‌عدالتی‌ها در تقسیم منابع و فرصت‌های مالی، ارتقاء رشد اقتصادی، ایجاد شرایط بهتر برای تجارت، جواز دسترسی به بازارهای خارجی برای کشورهای در حال توسعه، تشویق به اصلاح ساختارهای اقتصادی و کمک‌های فنی برای تقویت سازمان‌ها و ابزارها باشد. همچنین می‌تواند به معنای «تقویت حمایت‌های قانونی و

تأسیسات قضایی» باشد؛ شامل حمایت از تلاش‌ها برای تقویت حکومت قانون، حفظ اتحاد و استقلال قضایی، ارتقاء صداقت و مسئولیت‌پذیری در اجراء قانون، ارتقاء پشتیبانی از گروه‌های آسیب‌پذیر به خصوص اقلیت‌ها و ایجاد فضای حمایتی از مؤسسات محلی و سازمان‌هایی که در جهت ارتقاء حقوق بشر فعالیت می‌کنند.

بند دوم: «مسئولیت بازسازی»

سومین و آخرین مرحله از دکترین «مسئولیت حمایت»، آن گونه که در گزارش کمیسیون نیز اشاره شده است، مرحله تعهدات بعد از مداخله^۱ یا مرحله صلح‌سازی^۲، با عنوان «مسئولیت بازسازی» می‌باشد. گزارش کمیسیون اشاره می‌کند که «مسئولیت حمایت» محدود به واکنش و پیشگیری نمی‌شود بلکه چتر حمایتی آن گسترده‌تر و شامل مرحله بازسازی هم خواهد بود. اصولاً زمانی که مداخله صورت می‌گیرد، دولت حاکم دچار از کارافتادگی شده است و یا تشکیلاتی از یک دولت باقی‌نمانده است. حتی اگر خلاف این را نیز فرض بگیریم و مداخله در پاسخ به یک دیکتاتوری مقتدر صورت گرفته باشد، پس از مداخله جامعه جهانی و حذف چنین حاکمیتی باز هم نیاز به بازسازی و کمک برای جایگزینی و تجهیز دولت واجد شرایط احساس می‌شود. موفق‌ترین فرایند صلح لزوماً بر سر میز مذاکره یک هیئت سیاسی یا به شکل یک فرایند قضایی به دست نمی‌آید. یک صلح واقعی هنگامی به وجود می‌آید که مخالفان مسلح سابق، دست در دست‌سایرین در بازسازی جامعه خود و ایجاد شرایط زندگی و شغلی مناسب مشارکت کنند. در واقع صلح واقعی و پایدار با تلاش‌های مستمر روزانه در بازسازی زیرساخت‌ها، مسکن، تولید و برداشت و مشارکت در سایر فعالیت‌ها به دست می‌آید. (ICISS, 2001: 24) نقش اصلی در فرایند صلح‌سازی را کمیسیون مربوط به آن یعنی کمیسیون صلح‌سازی^۳ ایفاء می‌کند. ایجاد این کمیسیون، در کنار پذیرش دکترین «مسئولیت حمایت»، یکی دیگر از دستاوردهای اجلاس سران در سال ۲۰۰۵ بود. کوفی عنان در گزارش خود با عنوان «با آزادی بیشتر»، در بندهای ۱۱۴ تا ۱۱۹ به مسئله صلح‌سازی اشاره دارد. او در بند ۱۱۴ از کشورها می‌خواهد که کمیسیون صلح‌سازی را ایجاد نمایند. (Anan, 2005: 31-32) بر این اساس، در سال ۲۰۰۵ و در نشست سران این موضوع مورد پذیرش قرار می‌گیرد و این کمیسیون ایجاد می‌شود. سند اجلاس سران نیز در بندهای ۹۷ تا ۱۰۵ به مسئله صلح‌سازی می‌پردازد و در بند ۹۸ هدف از ایجاد کمیسیون صلح‌سازی را عنوان می‌کند. کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها معتقد است که مسئولیت بازسازی، باید در سه حوزه حیاتی شامل

- 1 . Post-Intervention Obligations
- 2 . Peace Building
- 3 . Peace-Building Commission

حوزه های «امنیت»، «عدالت» و «توسعه اقتصادی» اجرا شود. در حوزه امنیت، گزارش اشاره می کند که یکی از اساسی ترین وظایف نیروهای مداخله گر، بدون توجه به نژاد، قومیت و ارتباط آنها با منابع قبلی قدرت در منطقه، تأمین امنیت اولیه تمامی اتباع است. در شرایط پس از محاصره، معمولاً کشتارهای انتقام جویانه و یا حتی «پاکسازی قومی معکوس»^۱ توسط گروهی که قربانی حملات ظالمانه قرار گرفته بودند، صورت می گیرد؛ لذا در چنین شرایطی ضروری است که مداخله کنندگان پیش از مداخله و با هدف ایجاد امنیت برای همگان، برنامه هایی را در جهت حمایت از تمامی گروه ها بدون توجه به نژاد و اصلیتشان طراحی کند، چرا که تمامی افراد حق اولیه حفاظت از جان و مال خود را دارند. اما یکی از موضوعات دشوار و مهم در این حوزه که در مرحله بعد از مداخله معمولاً با آن مواجه هستیم مسئله خلع سلاح، رفع بسیج عمومی و یکپارچگی مجدد نیروهای امنیتی داخلی است. مشکل دیگر تشکیل مجدد نیروهای مسلح و پلیس است که نقش اصلی را در حفظ صلح، پس از خروج نیروهای خارجی ایفاء می کند که البته انجام این کار برای نیروهای مداخله گر، یک فرایند کاملاً زمانبر، هزینه بر و بسیار حساس خواهد بود (ICISS, 2001: 40-41).

بند سوم: «مسئولیت واکنش» در زمان بحران

«مسئولیت واکنش» به شرایطی که نیاز به حمایت از انسان ها را ایجاد می کند، هنگامی مطرح می شود که اقدامات پیشگیرانه با شکست مواجه می شود، درگیری ها آغاز می شود، وقوع جنایات فجیع انسانی محتمل می شود و دولت هدف نیز نمی خواهد یا نمی تواند در اصلاح وضع موجود قدمی بردارد. در این هنگام جامعه جهانی گزینه ای جز واکنش پیش روی خود ندارد؛ چرا که غفلت و کوتاهی مساوی است با تکرار فجایعی که در رواندا و یوگسلاوی سابق و بسیاری از نقاط دیگر رخ داد. اما چه کسی مسئول واکنش است؟ چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ چه زمانی باید واکنش نشان داده شود و این واکنش باید به چه صورتی اعمال شود؟ (Evans, 2008: 105)

الف: اقدامات غیرنظامی در راستای مسئولیت واکنش

گزارش کمیسیون ابتدا عنوان می کند که اصل اولیه در مسئولیت واکنش، اولویت اقدامات کمتر قهرآمیز، پیش از اعمال اقدامات با اجبار و مداخله بیشتر است. قبل از هر گونه واکنش، اوضاع باید به میزان قانع کننده ای سخت و بحرانی شده باشد که البته برای اقدامات غیرنظامی، مرزهای واکنش نسبت به اقدامات نظامی می تواند عقب تر در نظر گرفته شود؛ لذا صرف شکست اقدامات پیشگیرانه به معنای نیاز به اقدام نظامی نیست.

نتیجه گیری

به طور کلی حقوق بشر و حقوق شهروندی، حقوقی هستند که انسان به صرف انسان بودن و نه به دلیل موقعیت خاص یا ویژگی خاص دارا می باشد. به عبارتی این حقوق حق مسلم تمام افراد فارغ از نژاد، رنگ، جنس، زبان و مذهب است. به تجربه ثابت شده است که بسیاری از دولت ها نه تنها دارای اراده لازم برای ایفای تکالیف حقوق بشری در قبال شهروندان خود، که بر طبق قانون اساسی ملی و نیز به موجب مقررات بین المللی پذیرفته شده اند، نیستند، بلکه در موارد متعددی خود عامل ایجاد و مانع پایان بحران و فاجعه ای هستند که در اثنا آن جان و مال بیشتری از افراد از دست می رود. از این حیث، دومین مرحله از ایفای نقش بر دوش جامعه جهانی قرار می گیرد تا با رعایت منطبق حقوقی و ترتب در شدت واکنش به وظیفه خود در موارد نقض حقوق انسانی عمل نماید. مسئولیت حمایت بر عهده دولت ها و همچنین جامعه بین المللی از طریق سازمان ملل می باشد. مسئولیت حمایت یعنی اینکه هر دولت وظیفه دارد که از ساکنانش در مقابل جرائم جمعی، نسل کشی، جرائم جنگی، جرائم علیه بشریت و پاکسازی نژادی حمایت کند. اگرچه، مسئولیت حمایت همچنین بر عهده تمام دولت های عضو سازمان ملل می باشد. این دولت ها بایستی ثر مواقع لزوم به دولت های هدف کمک نمایند و یا زمینه دخالت های لازم برای محافظت از مردم در مقابل جنایت های احتمالی دسته جمعی را به عمل آورند. مقوله حقوق بشر و حقوق شهروندی زمانی به درستی تحقق می یابد که اکثریت اعضای آن جامعه و یا کشور آشنا به حقوق مدنی، اقتصادی و سیاسی خود بوده و حکام کشورها نتوانند ملت ها را از بخش و یا کل این حقوق محروم نمایند. با شناخت بیشتر حقوق بشری و شهروندی انسان ها نه تنها می توانند به امتیازات برابر بیشتری برسند بلکه با ایجاد احساس مسئولیت و تکالیف در برابر یکدیگر کمک بزرگی به ایجاد بیشتر عدالت در جوامع مختلف در جهان می کنند. در این راه آموزش و تربیت شهروندی در دوره های آموزشی باعث می شود تا شهروندان آگاه تر و مسئولیت پذیرتر شوند. آموزش حقوق بشر و حقوق شهروندی در کشورهای توسعه یافته از دوره دبستان تا دانشگاه ها صورت می گیرد این دوره های تربیتی و آموزشی سبب می شود تا درک و شناخت شهروندان نسبت به حقوق و مسئولیت خود در مقابل جامعه بیشتر شود. به عبارتی این آگاهی ها سبب مسئولیت پذیری بیشتر و مشارکت گسترده تر در برنامه های گروهی و اجتماعی می شود. از آنجایی که اکثر فرهنگ ها و تمدن های بشری در تدوین حقوق بشری مشارکت داشته اند، پس به درستی می توان اظهار نمود که حقوق بشر جهان شمول یک دستاورد جهانی بوده و این وظیفه جامعه بین المللی است که در دنیایی که در آن برابری تمامی افراد بشر و عدم تبعیض را سرلوحه خود قرار می دهد، گام بردارد. افزایش کشورها در طی شش دهه اخیر در سازمان جهانی حقوق بشر و استقبال از کنوانسیون های مختلف حقوق بشر مؤید جهان شمولی آن است. از طرفی

توسعه ارتباطات و اعتلای سطح فرهنگ و دانش ملت‌ها و همچنین آموزش‌های صحیح می‌توان امیدوار به جاری شدن هر چه بیشتر قوانین حقوق بشری و شهروندی بود.

در پایان، کنار تمام این افراط و تفریط‌هایی که ممکن است در رابطه با این دکترین وجود داشته باشد و تمام چالش‌هایی که این دکترین با آنها روبروست تا به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل پذیرفته شود، نکته‌ای که امروز مشخص بوده این است که حتی اگر در بدبینانه‌ترین حالت این دکترین را یک هنجار بین‌المللی پذیرفته شده ندانیم؛ در این موضوع نباید شک کرد که در زمان وقوع نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت؛ واکنش جامعه جهانی امری است اجتناب‌ناپذیر، لازم و ضروری است. در این مواقع دیگر نباید صحبت از لزوم و عدم لزوم اقدام مناسب نمود و اگر هم قرار به بحث و کاوشی در این رابطه باشد، باید پیرامون نوع واکنش جامعه جهانی، نهادهای ذیصلاح، زمان و مکان این واکنش‌ها باشد.

فهرست منابع

کتاب فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۶)؛ «بنیادهای هویت ملی ایرانی، چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور»، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. بللو، روبر (۱۳۷۰)؛ «شهروند و دولت»، مترجم ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ذوالعین، پرویز (۱۳۸۶)؛ «مبانی حقوق بین‌الملل عمومی»، چاپ پنجم، تهران، مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. حلمی، نصرت‌الله (۱۳۹۰)؛ «مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی»، نشر میزان، چاپ دوم.
۵. شبیانی، ملیحه (۱۳۸۱)؛ «شهروندی و رفاه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول، شماره ۴.
۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ «حقوق بین‌الملل عمومی»، چاپ بیست و نهم، تهران، نشر گنج دانش.
۷. عبدالهی، محسن (۱۳۸۸)؛ «تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه»، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
۸. کریک، برنارد (۱۳۸۷)، «دموکراسی»، مترجم پویا ایمانی، تهران، نشر مرکز.
۹. مستقیمی، بهرام، طارم‌سری، مسعود (۱۳۷۷)؛ «مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران»، چاپ اول، دانشگاه تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۰. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۳)؛ «حقوق معاهدات بین‌المللی»، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۱۱. نجفی‌اسفاد، مرتضی (۱۳۹۲)؛ «جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌المللی در قرن ۲۱ (مجموعه مقالات در تجلیل دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی)»، تهران، انتشارات شهردانش.
۱۲. نیاکی، جعفر (۱۳۵۷)؛ «حقوق سازمانهای بین‌المللی»، جلد اول، تهران، دانشگاه ملی ایران.
۱۳. وکیل، امیرساعد (۱۳۹۰)؛ «حقوق بین‌الملل عمومی ۱ و ۲»، جلد ۲، تهران، انتشارات مجد.
۱۴. هکی، فرشید (۱۳۸۹)؛ «گفتمان حقوق بشر برای همه»، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۵. یحیایی، فرید (۱۳۸۰)؛ «فرایند گذار و موانع توسعه دموکراسی در ایران»، تبریز، انتشارات مؤلف.

مقالات فارسی

۱. زمانی، سیدقاسم، زمانیان، سورنا (۱۳۹۵)؛ «جایگاه دکترین مسئولیت‌حمایت در بحرام سوریه»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۳، پاییز، ۶۴۸-۶۲۷.
۲. عباسی‌سرمدی، مهدی (۱۳۹۲)؛ «دکترین مسئولیت‌حمایت: از روند شکل‌گیری تا کاربرد ابزاری آن»، فصلنامه سیاست خارجی، مقاله ۷، دوره ۲، شماره ۳، پاییز.

تقریرات

۱. ثابت مقدم، منصور، تقریرات درس مسئولیت بین المللی، رشته حقوق بین الملل، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ترم اول تحصیلی ۹۲ - ۱۳۹۱
۲. رضائی نژاد، ایرج، تقریرات کلاسی درس حقوق جزای بین الملل، رشته حقوق بین الملل، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ترم اول تحصیلی ۹۲ - ۱۳۹۱

قوانین

۱. اساسنامه ۱۹۴۵ دیوان بین المللی دادگستری
۲. عهدنامه ۱۹۶۱ وین در مورد روابط دیپلماتیک
۳. اعلامیه جهانی ۱۹۴۸ حقوق بشر
۴. میثاق بین المللی ۱۹۶۶ حقوق مدنی و سیاسی
۵. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ۱۹۹۸
۶. اساسنامه کمیسیون حقوق بین الملل ۱۹۴۵

منابع لاتین

1. Bellamy, Alex J. Summer 2006. Whither the Responsibility to Protect? Ethics & International Affairs, Volume 20.2 2006
2. Carsten, Stahn (2007); "Responsibility to protect rhetoric or emerging legal norm", The American Journal of International Law, Vol 101, NO.1.
3. Case Presecutor V. Tadic (1999) ILM. Vol, 38, P. 1518, at P 1541. and Para. 117
4. Deng, M. Francis (2006); KDivided Nations, The Paradox, of National Protection", Annual of America Academy of Political and Social Science, 603, 219.
5. Evans, Gareth. 2008. The Responsibility to Protect: Ending Mass Atrocity Crimes Once and For All, Washington D.C, Brooking Institution Press. 2008
6. Evans, 2008: 50- 54
7. Evans, 2008: 84- 104
8. Evans, 2008: 105
9. Gellately, Robert and Kiernan, Ben. 2003. The Specter of Genocide: Mass Murder in Historical Perspective, Cambridge University Press. 2003
10. ICISS Report, 2001: 19- 20
11. ICISS, 2001 ، p 23
12. ICISS, 2001: 24

13. ICISS, 2001: 40-41
 14. Ki-moon , Ban. 2010. Early warning, Assessment and the Responsibility to Protect, UN General Assembly, available at: <http://www.responsibilitytoprotect.org>.
 15. Kofi, Annan. 2005. In Larger Freedom: Toward Development, Security and Human Rights for All, A/59/2005 (United Nations, 2005); available at: www.un.org/largerfreedom.
 16. Ki-moon, Ban. 2010. Early warning, Assessment and the Responsibility to Protect, UN General Assembly, available at: <http://www.responsibilitytoprotect.org> 2010 :312 Free Speech
 17. Ottawa: International Development Research Centre. 2001. The Responsibility to Protect, Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS).2001
- Wheeler, Nicholas. October 6-7, 2005 . A Victory for Common Humanity? The Responsibility to Protect after the 2005 World Summit, paper presented at the conference on The UN at Sixty: Celebration or Wake? University of Toronto.2005.

